

حدود پوشش زن در اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

بررسی

اکنون می خواهیم حدود پوششی که در اسلام بر زن واجب شده است، با توجه به همه دلایل موافق و مخالفی که در مساله هست، از دیده فقهی بررسی کنیم.

مجددا توضیح می دهیم که بحث ما جنبه علمی دارد نه فتوایی. این بنده نظر خودم را می گویم و هر یک از شما باید عملا به فتوای همان مجتهدی عمل کند که از او تقلید می نماید.

قبلا لازم است مطالبی را که از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلم است مشخص کنیم و سپس به مواردی که مورد اختلاف و قابل بحث است بپردازیم :

1. در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است، از لحاظ فقه اسلام هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دستها تا مچ است.

2. مساله «وجوب پوشش» را که وظیفه زن است از مساله «حرمت نظر بر زن» که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد. ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن و در عین حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد. نباید پنداشت که بین این دو مساله ملازمه است. همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بیوشاند ولی این دلیل نمی شود که بر زن هم نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد.

بلی، اگر در مساله نظر قائل به جواز شویم در مساله پوشش هم باید قائل به عدم وجوب شویم، زیرا بسیار مستبعد است که نظر مرد بر وجه و کفین زن جایز باشد ولی کشف وجه و کفین بر زن حرام باشد. بعدا نقل خواهیم کرد که در میان ارباب فتوا در قدیم کسی را نمی توان یافت که قائل به وجوب پوشیدن وجه و کفین باشد ولی هستند کسانی که نظر را حرام می دانند.

3. در مساله جواز نظر تردیدی نیست که اگر نظر از روی «تلذذ» یا «ریبه» باشد حرام است. «تلذذ» یعنی لذت بردن، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد؛ و اما «ریبه» یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست ولی خصوصیت ناظر و منظور الیه مجموعا طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید.

این دو نوع نظر مطلقا حرام است حتی در مورد محارم. تنها موردی که استثنا شده نظری است که مقدمه خواستگاری است که در این مورد اگر تلذذ هم باشد - که معمولا هم هست - جایز است. البته شرطش این است که واقعا هدف شخص ازدواج باشد یعنی مرد جدا به خاطر ازدواج بخواهد زن را ببیند و از لحاظ سایر خصوصیات مورد نظر زن را پسندیده باشد نه آنکه برای چشم چرانی قصد ازدواج را بهانه قرار دهد. قانون الهی مانند قانونهای بشری نیست که بتوان با صورتسازی خیال خود را راحت کرد. در اینجا وجدان انسان حاکم است و خدای متعال که هیچ چیز بر او پوشیده نیست محاسب. علیهذا باید گفت در حقیقت استثنائی در کار نیست،

زیرا آنچه قطعاً حرام است نگاه به قصد تلذذ است و آنچه مانعی ندارد این است که نگاه به قصد تلذذ نباشد ولی تلذذ قهراً پیدا شود.

فقه‌ها تصریح کرده‌اند که جایز نیست کسی به زنها نگاه کند تا در بین آنها یکی را انتخاب کند. آنچه جایز است، در مورد یک زن خاص است که به او معرفی شده است و درباره‌اش می‌اندیشد، از سایر جهات تردیدی ندارد، فقط از نظر چهره و اندام تردید دارد، می‌خواهد ببیند آیا می‌پسندد یا نه؟ برخی دیگر از فقه‌ها به صورت احتیاط مطلب را بیان کرده‌اند.

چهره و دو دست (وجه و کفین)

بعد از اینکه موارد قطعی پوشش را بیان کردیم نوبت می‌رسد به بحث درباره «پوشش وجه و کفین». مسأله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط‌های صد در صد اختصاصی زنان هستیم. ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دست‌ها تا مچ را واجب ندانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عادی باشد، آن وقت مسأله صورت دیگری پیدا می‌کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده، و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچ گونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد. بنابر این زن می‌تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده دار شود. البته در اینجا چند نکته هست :

الف. ما فعلاً در این مقام نیستیم که آیا زن در درجه اول باید به وظایف خانوادگی عمل کند یا خیر؟ شک نیست که ما طرفدار این هستیم که وظیفه اول زن مادری و خانه سالاری است.

ب. برخی از مناصب است که از نظر اینکه آیا زن از نظر اسلام می‌تواند عهده دار بشود یا نه، نیازمند بحث جداگانه و مفصل است، از قبیل سیاست و قضاء و افتاء (فتوا دادن و مرجعیت تقلید). ما درباره اینها جداگانه بحث خواهیم کرد.

ج. خلوت با اجنبیه خالی از اشکال نیست. شاید عقیده اکثر فقه‌ها حرمت باشد. ما فعلاً نظر به آن نوع کار اجتماعی نداریم که مستلزم خلوت با اجنبیه است.

د. از نظر اسلام مرد رئیس خانواده است و زن عضو این دایره است. علیهذا در حدودی که مرد مصالح خانوادگی را در نظر می‌گیرد حق دارد که زن را از کار معینی منع کند.

مقصود ما این است که اگر پوشیدن چهره و دو دست مخصوصاً چهره واجب باشد خود به خود شعاع فعالیت زن به اندرون خانه و اجتماعات خاص زنان محدود می‌شود ولی اگر پوشیدن گردی چهره واجب نباشد این محدودیت خود به خود لازم نمی‌آید. اگر احیاناً محدودیتی پیدا شود از جهت خاص استثنائی خواهد بود. به هر حال با لازم نبودن پوشیدن گردی چهره، حکم شرعی برخی از کارها از نظر رمت یا جواز روشن می‌گردد.

بسیاری از کارهاست که از نظر فقهی و شرعی اولاً و بالذات بر زن حرام نیست. ولی اگر پوشش وجه و کفین را لازم بشماریم ثانیاً و بالعرض بر زن حرام است، یعنی از آن جهت حرام است که مستلزم باز گذاشتن چهره و دو دست می شود. بنابر این جواز و عدم جواز آن کارها برای زن بستگی بدین دارد که پوشش وجه و کفین واجب باشد یا نباشد. ما ذیلاً چند نمونه از این کارها را مطرح می کنیم :

1. آیا برای زن رانندگی جایز است؟

می دانیم که مساله رانندگی بخصوص، حکمی ندارد، باید دید آن زن می تواند وظایف دیگر خود را در حین رانندگی اجرا کند یا نه؟ اگر پوشش وجه و کفین واجب باشد باید گفت زن نمی تواند رانندگی کند.

2. آیا کار فروشندگی در خارج از منزل برای زن جایز است یا نه؟

البته مقصود آن نوع فروشندگیها نیست که فعلاً در دنیا معمول است و در حقیقت فریبندگی است نه فروشندگی.

3. آیا کار اداری برای زن جایز است یا نه؟

4. آیا زن حق دارد عهده دار تدریس - ولو برای مردان - بشود یا نه؟ و آیا حق دارد که در کلاسی که مرد تدریس می کند متعلم باشد یا نه؟

اگر بگوییم پوشش وجه و کفین لازم نیست و مرد هم در صورتی که نظر ریه و تلذذ نداشته باشد می تواند به وجه و کفین نگاه کند، نتیجه این است که مانعی ندارد؛ و الا جایز نیست.

خلاصه اینکه وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و ایرادهایی که مخالفین پوشش می گیرند در صورتی است که حجاب وجه و کفین را لازم بدانیم. ولی اگر پوشیدن وجه و کفین را واجب ندانیم، در پوشش سایر قسمتهای بدن هیچ گونه اشکال تراشی نمی توان کرد، بلکه اشکال بر طرف مخالف وارد است.

اگر زن مرض نداشته باشد و نخواهد لخت بیرون بیاید، پوشیدن یک لباس ساده که تمام بدن و سر جز چهره و دو دست تا مچ را بپوشاند مانع هیچ فعالیت بیرونی نخواهد بود. بلکه برعکس، تبرج و خودنمایی و پوشیدن لباسهای تنگ و مدهای رنگارنگ است که زن را به صورت موجودی مهمل و غیر فعال درمی آورد که باید تمام وقتش را مصروف حفظ پزیسیون خود کند. ما به زودی توضیح خواهیم داد و قبلاً نیز از قدمای مفسرین نقل کردیم که استثنای وجه و کفین به منظور رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک است که اسلام آن را واجب نشمرده است.

اکنون دلائل موافق و مخالف را در مساله تحقیق می کنیم.

ادله موافق

به چند دلیل می توان گفت که پوشش وجه و کفین واجب نیست :

1. آیه «پوشش» که همان آیه 31 سوره نور است و برای بیان این وظیفه و تعیین حدود آن است پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است. در این آیه به دو جمله می توان استناد جست. یکی جمله و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و دیگر جمله و لیضربن بخرهن علی جیوبهن .

در مورد جمله اول دیدیم که اکثر مفسران و عموم روایات، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنی الا ما ظهر دانسته اند. این زینتها زینتهایی است که در چهره و دو دست تا مچ صورت می گیرد. خضاب و انگشتر و دستبند مربوط به دست است و سرمه مربوط به چشم.

کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می دانند باید استثناء الا ما ظهر را منحصر بدانند به لباس رو، و واضح است که حمل استثنا بر این معنی بسیار بعید و خلاف بلاغت قرآن است. مخفی داشتن لباس رو، به علت اینکه غیر ممکن است، احتیاج به استثنا ندارد؛ گذشته از اینکه لباس را وقتی می توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد. مثلا در مورد زنان بی پوشش می توان گفت که لباس آنها یکی از زینتهای آنهاست، ولی اگر زن تمام بدن را با یک لباس سرتاسری بپوشاند چنین لباسی زینت شمرده نمی شود.

خلاصه اینکه ظهور آیه را در اینکه قسمتی از زینت بدن را استثنا می کند نمی توان منکر شد، و صراحت روایات هم ابدا قابل تردید نیست.

در مورد جمله دوم باید گفت : آیه دلالت دارد که پوشانیدن گریبان لازم است، و چون در مقام بیان حد است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود بیان می کرد.

دقت فرمایید! «خمار روسری» اساسا برای پوشانیدن سر وضع شده است. ذکر کلمه «خمر» در آیه می فهماند که زن باید روسری داشته باشد، و واضح است که با روسری پوشانیدن مربوط به سر است، و اما اینکه غیر از سر آیا قسمت دیگری را هم باید با روسری پوشانید یا نه، بستگی به بیان آن دارد و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری بر گریبان مطرح است معلوم می شود که همین مقدار واجب است.

ممکن است کسی خیال کند معنی و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن این است که روسریها را مانند پرده از جلو چهره آویزان کنند تا حدی که روی گریبان و سینه را بپوشاند.

ولی متأسفانه به هیچ وجه نمی توان آیه را بدین معنی حمل کرد زیرا : اولاً کلمه «خمار» به کار رفته نه کلمه «جلباب». خمار روسری کوچک است و جلباب روسری بزرگ. روسری کوچک را نمی توان آن اندازه جلو کشید و مانند پرده آویزان کرد به طوری که چهره و دور گردن و گریبان و سینه را بپوشاند و در عین حال سر و پشت گردن و موها - که معمولا در آن زمان بلند بوده است - پوشیده بماند.

ثانیا آیه می فرماید با همان روسریها که دارید چنین عملی انجام دهید. بدیهی است اگر آن روسریها را بدان شکل روی چهره می آویختند جلو پای خود را به هیچ وجه نمی دیدند و راه رفتن برایشان غیر ممکن بود. آن روسریها قبلا «مشبک» و «توری» ساخته نشده بود که برای این منظور مفید باشد. اگر منظور این بود که لزوما روسریها از پیش رو آویخته شود دستور می رسید که روسریهایی تهیه کنید غیر از این روسریهای موجود که بتوانید هم چهره را بپوشانید و هم راه بروید.

ثالثا ترکیب ماده «ضرب» و کلمه «علی» مفید مفهوم آویختن نیست. چنانکه قبلا گفتیم و از اهل فن لغت و ادب عرب نقل کردیم ترکیب «ضرب» با «علی» فقط مفید این معنی است که فلان چیز را بر روی فلان شیء مانند حائلی قرار داد. مثلا معنی جمله فضرینا علی اذانهم این است که بر روی گوشهای اینها حائلی قرار دادیم. علیهذا مفهوم و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن این است که با روسریها بر روی سینه و گریبان حائلی قرار دهید. پس وقتی در مقام تحدید و بیان حدود پوشش است و می فرماید با روسریها بر روی گریبانها و سینه ها حائلی قرار دهید و نمی گوید بر روی چهره حائلی قرار دهید، معلوم می شود حائل قرار دادن بر روی چهره واجب و لازم نیست.

یک نکته دیگر که باید اینجا اضافه کرد این است که باید دید زنان مسلمان قبل از نزول این آیه روسری را به چه کیفیت به کار می برده اند؟

از لحاظ تاریخ مسلم است که زنان مسلمان قبل از نزول آیات پوشش به حکم عادت معمول آن روز عرب چهره

خود را نمی پوشانیده اند، چنانکه قبلا نقل کردیم روسری را از پشت گوشها رد کرده و اطراف آن را به پشت خود می انداخته اند و در نتیجه گوشها، گوشواره ها، چهره، گردن و گریبان نمایان بوده است. وقتی در همچو زمینه ای دستور داده شد که روسری را بر گریبان بزنند معنای این دستور این است که دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آورده و به طور چپ و راست بر گریبان بزنند. به کار بردن این دستور موجب می شود گوشها و گوشواره ها و گردن و گریبان پوشیده شود و چهره باز بماند.

به نظر ما در اینکه آیه مورد نظر همین معنی را می فهماند هیچ تردیدی نیست و چون توجه کنیم که آیه در مقام بیان حدود پوشش است و به اصطلاح اصولیین اجمال در مقام بیان جایز نیست، به طور قطع می فهمیم که پوشانیدن چهره واجب نیست.

2. در موارد بسیاری که مستقیماً مساله پوشش یا مساله جواز و عدم جواز نظر مطرح است ملاحظه می کنیم که در جواب و سؤالهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مساله «مو» مطرح است و مساله «رو» به هیچ وجه مطرح نیست؛ یعنی وجه و کفین مفروغ عنه و مسلم فرض شده است. و ما ذیلاً چند نمونه از این موارد را ذکر می کنیم :

الف. در مورد حرمت نظر به خواهر زن :

صحيح البنزني عن الرضا عليه السلام قال : سألته عن الرجل يحل له ان ينظر الي شعر اخت امراته؟ فقال : لا الا ان تكون من القواعد. قلت له : اخت امراته و الغربية سواء؟ قال : نعم. قلت : فما لي من النظر اليه منها؟ فقال : شعرها و ذراعها (1).

احمد بن ابي نصر بنزني - که از اصحاب عاليقدر حضرت رضا عليه السلام است - می گوید از حضرت رضا سؤال کردم آیا برای مرد جایز است که به موی خواهر زنش نگاه کند؟ فرمود نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد. گفتم پس خواهر زن و بیگانه یکی است؟ فرمود بلی. گفتم (در مورد سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود به موی او و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می توانی نگاه کنی.

ملاحظه می فرمایید که هم در سؤال اول روایت و هم در آخرین جواب امام علیه السلام آنچه ذکر شده است «مو» است نه «رو». به خوبی روشن است که مستثنی بودن چهره نزد طرفین مسلم بوده است. و هرگز نمی شود احتمال داد که مثلاً در مورد زنان سالخورده نگاه به مو و ذراع جایز باشد و نگاه به صورت جایز نباشد، در حالی که در جواب سؤال از مقداری که نظر به آن جایز است چهره ذکر نشده است.

ب. در مورد پسر بچه :

ايضا صحيح البنزني عن الرضا عليه السلام قال : يؤخذ الغلام بالصلاة و هو ابن سبع سنين و لا تغطي المرأة منه شعرها حتي يحتلم (2).

حضرت رضا عليه السلام به احمد بن ابي نصر بنزني فرمود : وقتی پسر بچه به فت سال رسید باید به نماز خواندن وادار کرده شود، ولی تا وقتی که بالغ نشده است بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند. یعنی وادار کردن به نماز برای ایجاد عادت است و الا در هفت سالگی حکم مرد را ندارد، تا به حد بلوغ برسد. در اینجا نیز پوشانیدن «مو» مطرح است نه «رو». روایات دیگر به همین مضمون در کتب حدیث زیاد است. ممکن است گفته شود که مو به عنوان مثال ذکر شده است، به دلیل اینکه بدن ذکر نشده در حالی که می دانیم

پوشانیدن بدن لازم است. بنابر این پوشانیدن چهره هم ممکن است واجب باشد و ذکر نشده باشد. جواب این است که اگر پوشانیدن چهره واجب بود شایسته بود آن را به عنوان مثال ذکر کنند چنانکه در عرف ما که بنابر لازم دانستن پوشانیدن چهره است مساله پوشش را به «رو گرفتن» تعبیر می کنند و رمزش این است که قسمتی که در عمل بیشتر ممکن است مکشوف باشد همان چهره است و وقتی پوشانیدن آن بیان شود وجوب پوشانیدن قسمتهای دیگر به طریق اولی فهمیده می شود. و اما پوشانیدن سایر قسمتهای بدن عملاً مورد ابتلا نبوده است و شکی در عدم جواز آن وجود نداشته که مورد سؤال واقع شود.

ج. در مورد مملوک :

لا باس ان يري المملوك الشعر و الساق. (3)

جایز است که غلام به مو و ساق خانمی که مالک اوست نگاه کند.

در روایت دیگر در مورد خواجگان (که ممکن است مملوک هم نباشند) سؤال شده است :

محمد بن اسماعیل بن بزیع قال : سالت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن قناع الحرائر من الخصيان. فقال : كانوا يدخلون علي بنات ابي الحسن عليه السلام و لا يتقنعن. قلت : و كانوا احرارا؟ قال : لا. قلت : فالاحرار يتقنعن منهم؟ قال : لا (4).

محمد بن اسماعیل بن بزیع - که او نیز از اکابر اصحاب حضرت رضا علیه السلام است می گوید : از حضرت رضا سؤال کردم که آیا زنان آزاده از خواجگان باید سر بپوشند؟ (در مورد کنیزان مسلم است که بر آنان پوشانیدن سر واجب نیست. لذا سؤال را مخصوص زنهای آزاد قرار داده است.) در پاسخ فرمود : نه، خواجگان بر دختران پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد می شدند و آنها هم روسری نداشتند. پرسیدم آیا آن خواجگان آزاد بودند یا برده؟ فرمود آزاد نبودند. پرسیدم اگر آزاد باشند باید سرها را از ایشان بپوشند؟ فرمود : نه. در اینکه آیا خواجه و برده به زن محرم است یا نه، در تفسیر آیات بحث کردیم. اکثر فقها می گویند محرم نیست ولی در هر حال دلالت این روایات - و روایات زیاد دیگر در این مورد با همه اختلافی که از سایر جهات دارند و در کافی و وسائل و سایر کتب حدیث مذکور است - بر اینکه استثنای چهره مفروغ عنه و مسلم به شمار می رفته قابل تشکیک نیست.

د. در مورد زنان اهل ذمه (5) :

السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لا حرمة لנساء اهل

الذمة ان ينظر الي شعورهن و ایدیهن. (6)

سکونی (از اهل تسنن است و از حضرت صادق زیاد روایت دارد و مورد قبول و اعتماد علمای شیعه است) از امام صادق نقل کرده است که فرمود : پیغمبر فرمود : حرام نیست که به موها و دستهای زنان اهل ذمه نظر بشود. ابو البختری عن جعفر عن ابيه عن علي بن ابي طالب عليه السلام : لا باس بالنظر الي رؤوس النساء من اهل الذمة. (7)

علی علیه السلام فرمود : نگاه به سر زنان اهل ذمه جایز است.

در این مساله که نظر به زنان اهل کتاب جایز است فقها و مجتهدین متفق می باشند.

الا اینکه جمعی از فقها قیدی را اضافه کرده اند و آن این است که باید به مقداری که در زمان پیغمبر اکرم صلی

الله عليه و آله و سلم بين خود اهل ذمه متداول بوده است اكتفا كرد، يعني بايد چه مقدار را در آن زمانها نمي پوشانیده اند، نگاه كردن به همان مقدار جايز است (آن هم بدون تلذذ و رييه) و اما اين اندازه كه در اين زمانها برهنه شده اند نگاه به آن جايز نيست.

ولي عقیده ديگران اين است : هر اندازه از بدن آنها كه معمولا خودشان در ملا عام نمي پوشند نظر به آن مانعي ندارد هر چند در زمان پيغمبر اكرم كمتر از آن را باز مي گذاشته اند.

ه. در مورد زنان بيابان نشين :

عباد بن صهيب : سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : لا باس بالنظر الي رؤوس نساء اهل تهامة و الاعراب و اهل السواد و العلوج لانهم اذا نهوا لا ينتهون (8).

حضرت صادق عليه السلام فرمود : نگاه كردن به سر زنان تهامة، باديه نشينان، دهاتيهاي حومه (9) و علج ها (غير عربهاي بي سواد كه در حكم همان باديه نشين هاي عرب هستند) مانعي ندارد زيرا ايشان را هر گاه نهي كنند فايده ندارد.

جمعي از فقها به مضمون اين روايت فتوا داده اند. از مرحوم آية الله آقا سيد عبد الهادي شيرازي نقل شده است كه ايشان اين حكم را در مورد آن عده زنان شهري كه همچون زنان دهاتي نهي كردن ايشان مفيد واقع نمي شود تعميم مي دادند و به همين علتي كه در حديث ذكر شده است (كه نهي كردن ايشان اثر ندارد) استناد مي جستند. بعضي از فقها و مراجع بزرگ تقليد معاصر نيز عينا همين طور فتوا مي دهند و به همين علت كه در حديث ذكر شده استناد مي كنند. (10)

ولي اكثر فقها چنين فتوا نمي دهند، حتي در مورد زنان باديه نشين و دهاتي هم فقط به همين اندازه اكتفا مي كنند كه بر مردان واجب نيست رفت و آمد خود را از مكانهائي كه اين زنان وجود دارند قطع كنند. اگر گذر كردند و نظرشان افتاد مانعي ندارد، اما اينكه به صورت يك استثناي دائمي باشد، نه.

به هر حال استشهاد ما در اين روايت و نظاير آن بدین است كه در هيچ موردی از وجه و كفین سؤال نشده، و اين بدان جهت بوده كه عدم لزوم پوشانیدن آنها از نظر راويان، قطعي و مسلم بوده است و كوچكترين تردیدی در آن نمي رفته است و قبلا گفتيم كه هرگز احتمال نمي رود كه پوشيدن «رو» را لازم مي شناخته اند و در پوشيدن «مو» تردید داشته اند.

3. رواياتي كه مستقيما حكم وجه و كفین را چه از نظر پوشيدن و چه از جنبه نگاه كردن بيان مي كند. ولي البته عدم لزوم پوشيدن وجه و كفین دليل بر جواز نظر نيست اما جواز نظر دليل بر عدم لزوم پوشيدن وجه و كفین هست.

ما قبلا در ذيل آيه و لا يبدین زينتهن الا ما ظهر منها بعضي از اين روايات را ذكر كرديم و اکنون چند روايت ديگر را ذكر مي كنيم :

الف. خبر مسعدة بن زرارۃ، قال : سمعت جعفرًا - و سئل عما تظهر المرأة من زينتها - قال عليه السلام : الوجه و الكفين (11).

مسعدة بن زرارۃ از حضرت صادق عليه السلام نقل مي كند كه وقتي از حضرت درباره زينتي كه زن مي تواند آشكار كند سؤال شد فرمود : چهره و دو كف.

ب. خبر المفضل بن عمر - قال : قلت لابي عبد الله عليه السلام : ما تقول في المرأة تموت في السفر مع الرجال

ليس فيهم لها ذو محرم و لا معهم امرأة فتموت المرأة ما يصنع بها؟ قال : يغسل منها ما اوجب الله عليه التيمم و لا تمس و لا يكشف لها شيء من محاسنها التي امر الله سبحانه بسترها. قلت : فكيف يصنع بها؟ قال : يغسل بطن كفيها ثم يغسل وجهها ثم يغسل ظهر كفيها. (12)

مفضل بن عمر سؤال کرد از امام صادق درباره زنی که در سفر بمیرد و مرد محرم یا زنی که او را غسل دهد همراه او نباشد. فرمود : مواضع تیمم او را باید غسل دهند ولی نباید بدن او را لمس کنند و نباید زیباییهای او را که خدا پوشیدن آن را واجب فرموده است آشکار کرد. پرسیدم چگونه عمل کنیم؟ فرمود اول باطن کف دست او را باید شست، سپس چهره و بعد پشت دستهایش را.

ملاحظه می فرمایید که تصریح دارد که چهره و کفین جزء قسمتیهایی که پوشانیدنش واجب گردیده است نیست. ج. عن علي بن جعفر عن الرجل ما يصلح له ان ينظر من المرأة التي لا تحل له؟ قال : الوجه و الكف و موضع السوار (13).

علي بن جعفر فرزند امام ششم است و مرد بسیار جلیل القدری است، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد برای مرد چه مقدار جایز است به زنی که محرمش نیست نگاه کند؟ حضرت در جواب فرمود : چهره و کف و جای دستبند.

د. عن ابي جعفر عن جابر بن عبد الله الانصاري قال : خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يريد فاطمة عليها السلام و انا معه. فلما انتهينا الي الباب وضع يده عليه فدفعه، ثم قال : السلام عليكم. فقالت فاطمة : عليك السلام يا رسول الله. قال ا ادخل؟ قالت : ادخل يا رسول الله! قال : ادخل انا و من معي؟ فقالت : يا رسول الله! ليس علي قناع. فقال : يا فاطمة! اخذي فضل ملحفتك فقعني بها راسك. ففعلت. ثم قال : السلام عليكم. فقالت : و عليك السلام يا رسول الله. قال : ادخل؟ قالت : نعم يا رسول الله! قال : انا و من معي؟ قالت : و من معك. قال جابر : فدخل رسول الله و دخلت و اذا وجه فاطمة اصفر كانه بطن جرادة، فقال رسول الله : ما لي اري وجهك اصفر؟ قالت : يا رسول الله! الجوع. فقال : اللهم مشبع الجوعة و دافع الضيعة، اشبع فاطمة بنت محمد. قال جابر : فنظرت الي الدم ينحدر من قصاصها حتي عاد وجهها احمر، فما جاعت بعد ذلك اليوم (14).

مضمون حدیث به طور اختصار این است : جابر می گوید : در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به در خانه فاطمه علیها السلام آمدم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست.

فاطمه علیها السلام اجازه داد. پیغمبر اکرم فرمود : با کسی که همراه من است وارد شوم؟

زهره علیها السلام گفت : پدر جان! چیزی بر سر ندارم. فرمود : با قسمتیهایی اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان. سپس مجددا استعلام کرد که آیا داخل شویم؟ پاسخ شنیدیم :

بفرمایید. وقتی وارد شدیم چهره زهره علیها السلام آنچنان زرد بود که مانند شکم ملخ می نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید : چرا چنین هستی؟ جواب داد : از گرسنگی است. (15)

پیغمبر اکرم دعا فرمود که خدایا! دختر مرا سیر گردان. پس از دعای پیغمبر اکرم چهره زهره گلگون شد و گویی دویدن خون را در زیر پوست صورت می دیدم و زهره از آن پس گرسنه نماند.

دلالت این حدیث بر اینکه پوشانیدن چهره واجب نیست و نیز بر اینکه نظر کردن به چهره جایز است، بسیار روشن می باشد.

ه. عن الفضيل بن يسار، قال : سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الذراعين من المرأة هما من الزينة التي قال الله : و لا يبدین زینتھن الا لبعولتھن قال : نعم و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارین (16).

فضیل بن یسار می گوید : از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا ذراعهای زن از قسمتهایی است که باید از غیر محارم بپوشاند؟ فرمود : بلی و آنچه زیر روسری قرار می گیرد باید پوشیده شود، و همچنین از محل دستبند به بالا پوشیده شود.

4. روایاتی که در باب احرام، پوشانیدن چهره را بر زن حرام می کند.

بسیار مستبعد است که بگوییم گشودن چهره در غیر حال احرام از محرمات محسوب می شود و در حال احرام واجب است. و با در نظر گرفتن اینکه وقتی شخص محرم مناسک عمره یا حج را بجا می آورد معمولاً در میان اجتماع انبوهی از زن و مرد است، روشن است که اگر پوشانیدن چهره از مرد لازم باشد می باید قید شود؛ گذشته از اینکه در روایتی وارد شده است که حضرت باقر علیه السلام زنی را دید که در حال احرام به وسیله بادبزن چهره خود را پوشانیده است؛ امام علیه السلام شخصاً با چوبدستی خود بادبزن را از چهره آن زن دور فرمود. از بعضی روایات فهمیده می شود که باز بودن چهره زن در حال احرام به جای باز بودن سر برای مرد است و منظور این است که محرم از تاثیر گرما و سرما نج ببرد؛ چنانکه در حدیثی آمده است که زنی در حال احرام نقاب زده بود؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود نقاب را بردار، زیرا اگر نقاب داشته باشی رنگ چهره ات تغییر نمی کند، یعنی باید آفتاب رنگ پوست صورتت را عوض کند.

پس منظور از اینکه محرم اگر مرد است باید سر را برهنه کند و اگر زن است چهره را، این است که از آسایش و رفاهی که در حال معمولی برخوردار است قدری کاسته شود. ولی چون شارع مقدس می خواسته قانون «پوشش» به حال خود باقی باشد، به زن دستور نفرموده که سر را برهنه کند و تنها به برهنه کردن چهره اکتفا کرده است. و اگر شارع می خواست در حال احرام از قانون «پوشش» صرف نظر کند، ممکن بود برای زن هم برهنه کردن سر را لازم بشمارد. و در بین فقها هرگز کسی نگفته است که منظور شارع این است که در مورد احرام استثنائی برای پوشش قائل شده باشد.

روایات و قرائنی که در این باب است، در اخبار و روایات شیعه و سنی و در تاریخ اسلام فوق العاده زیاد و غیر قابل انکار است. آنچه ذکر کردیم نمونه ای بود. نقل همه آنها خود یک کتاب می شود.

ادله مخالف

برای وجوب پوشش وجه و کفین متقابلاً به دلایل زیر تمسک جسته شده است :

1. سیره مسلمین

درست است که ظاهر آیات و روایات این است که پوشش وجه و کفین لازم نیست ولی نمی توان منکر شد که سیره متدینین بر خلاف این است.

سیره چیزی نیست که به سهولت بتوان از آن چشم پوشید. اگر واقعاً سیره مسلمین از صدر اسلام تاکنون به طور مستمر و پیگیر این باشد که پوشش وجه و کفین را لازم بشمارند دلیل روشنی است که این درسی بوده که مسلمانان از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار آموخته اند. اصطلاحاً می گویند سیره مستمره مسلمین کشف از سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند و سیره پیغمبر البته حجت است.

در بسیاری از موارد، فقها در اثبات احکام به سیره تمسک می جویند. مثلاً در مورد ریش تراشی می گویند محکمترین دلیل حرمت آن سیره مسلمین است که ریش را نتراشند. (البته در اینجا مناقشه شده که از نتراشیدن

ریش که بین مسلمین متداول است می توان استنتاج کرد که ریش گذاشتن حرام نیست، ولی اینکه ریش گذاشتن واجب باشد استنباط نمی شود زیرا ممکن است مستحب و یا مباح باشد). در مساله پوشش وجه و کفین نیز به سیره مسلمین تمسک شده است.

در جواب این استدلال باید یک نکته تاریخی و اجتماعی را مورد دقت قرار دهیم. آن نکته این است که اگر چه پوشش در بین عرب مرسوم نبود و اسلام آن را به وجود آورد ولی در ملل غیر عرب به شدیدترین شکل رواج داشت.

در ایران و در بین یهود و مللی که از فکر یهود پیروی می کردند حجاب به مراتب شدیدتر از آنچه اسلام می خواست وجود داشت. در بین این ملتها وجه و کفین هم پوشیده می شد، بلکه در بعضی از ملتها سخن از پوشیدن زینت زن و چهره زن نبود، سخن از پنهان کردن زن و به اصطلاح «قایم» کردن زن بود و این فکر به صورت عادت سفت و سختی در آمده بود. اسلام گرچه پوشانیدن وجه و کفین را واجب نکرد ولی تحریم هم نکرد، یعنی اسلام علیه پوشانیدن چهره قیام نکرد و باز گذاشتن را واجب نمود و در نتیجه ملتهای غیر عرب که مسلمان شدند از همان عادت و رسم دیرین خود تبعیت کردند. اسلام با رسم پوشیدن چهره جز در مورد احرام مخالفت نداشت بلکه همان طور که قبلا تذکر دادیم استثنای وجه و کفین یک رخصت تسهیلی است. رجحان اخلاقی تستر تا حد امکان، مورد توجه اسلام است. علیهذا فرضا سیره ای وجود داشته باشد دلیل بر وجوب پوشیدن وجه و کفین نمی شود.

به علاوه چنین سیره ای در زمان پیغمبر و صحابه و در زمان ائمه اطهار وجود نداشته است. آنچه از زوایای تاریخ به دست می آید این است که سیره مسلمین در قرون اولیه اسلام با سیره آنها در قرون بعدی - مخصوصا پس از اختلاط ملت عرب با ملتهای دیگر و بالاخص پس از تأثر از رسوم و عادات امپراطوری روم شرقی از یک طرف و رسوم ایرانی از طرف دیگر - بسیار متفاوت بوده است تا آنجا که برای بسیاری از مورخان غربی که از متون اسلامی اطلاع صحیحی ندارند این توهم پیش آمده که اساسا اسلام دستوری درباره پوشش نداده است و همه اینها از خارج دنیای اسلام به میان مسلمین سرایت کرده است و ما در بخش اول این کتاب سخنانشان را نقل کردیم. و البته همان طور که قبلا تذکر دادیم این سخن یاوه ای بیش نیست. اسلام دستورهای اکید درباره پوشش دارد و فلسفه خاصی را هم در نظر گرفته است.

پس اولاً چنین سیره مستمره ای وجود نداشته است، و ثانیاً فرضا چنین سیره ای در میان مسلمین وجود می داشت دلیل نبود مگر آنکه ثابت شود عمل خود معصومین هم بر همین منوال بوده که البته آن هم ثابت نیست بلکه از بعضی روایات گذشته معلوم شد که عمل معصومین نیز با آنچه در قرون اخیر اسلامی رایج شده است موافقت ندارد.

تمسک به سیره مسلمین یک تتبع تاریخی عمیقی می خواهد. هزاران تغییرات تدریجی و آرام عملا در رفتار ملتها پیدا می شود که چون توأم با یک حادثه پر سر و صدا نیست تاریخ از ضبط آنها سکوت می کند. در مورد انواع به اصطلاح «مد» های لباس مردانه در طول قرون آنقدر تغییرات پیدا شده که قابل احصا نیست.

بدین ترتیب که ما سیره را توجیه کردیم دیگر نمی توان آن را کاشف از سیره نبوی و درسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانست و حجت نخواهد بود. اگر ما بتوانیم وجود چنین سیره و روشی را از شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز اثبات کنیم باز هم دلیل بر وجوب نخواهد شد، فقط دلیل بر جواز است و حداکثر دلیل بر ارجحیت است. و چنانکه در تفسیر آیه و ان يستعففن خیر لهن یادآور شدیم شکی نیست که هر چه

اصل تستر بیشتر رعایت شود از نظر تامین هدف شارع بهتر است.

شهید ثانی رضوان الله علیه در مسالک ضمن بحث از ادله این مساله، در پاسخ استدلال به سیره و اتفاق مسلمین چنین می گوید :

و دعوي اتفاق المسلمين عليه معارض بمثله و لو تم لم يلزم منه تحريم هذا المقدار لجواز استناد منعهن الي المروة و الغيرة بل هو الاظهر، او علي وجه الافضلية اذ لا شك فيها.

ادعای اتفاق مسلمین بر جلوگیری از بازگذاشتن چهره و دو دست مردود است. اولاً به دلیل اینکه ضد چنین اتفاقی نیز نقل شده است؛ یعنی نقل شده که سیره مسلمین همواره اینچنین بوده است که زنان چهره و دو دست را باز می گذاشته اند.

(قبلاً ایشان یکی از ادله موافقین باز گذاشتن چهره و دو دست را چنین بیان کرده اند :

لا طباق الناس في كل عصر علي خروج النساء علي وجه يحصل منه بدو ذلک من غير نکیر.

عمل مردم عموماً در همه اعصار بر این بوده است که زنان به نحوی از خانه بیرون می آمده اند که چهره آنها نمایان بوده است و کسی این عمل را منکر نمی شمرده است.) ثانیاً بر فرض که قبول کنیم سیره مسلمین بر جلوگیری از کشف وجه و کفین است باز دلیل نمی شود، زیرا سیره وقتی دلیل می شود که ریشه ای جز قبول فرمان پیغمبر در کار نباشد تا دلیل بر فرمان پیغمبر بشود، ولی در اینجا احتمال می رود که ریشه این سیره حس غیرت و مردانگی افراد باشد نه اطاعت از دستور پیغمبر، و ظاهر هم همین است که ریشه این سیره حس غیرت و مردانگی مردم است.

احتمال هم می رود که ریشه سیره افضلیت پوشش باشد، زیرا شکی نیست که به فرض جواز، پوشانیدن افضل است از باز گذاشتن.

2. ملاک

دلیل دیگری که بر لزوم پوشانیدن چهره و دو دست اقامه شده این است که «ملاک» یعنی آن فلسفه ای که ایجاب می کند سایر قسمت های بدن پوشیده باشد ایجاب می کند که چهره و دو دست نیز پوشیده باشد. مگر فلسفه پوشیدن سایر قسمت های بدن جز جنبه فتنه انگیزی آنهاست؟! زیبایی چهره و فتنه انگیز بودن آن کم از بعضی دیگر از قسمت های بدن نیست بلکه بیشتر است. بنابر این معقول نیست که مثلاً پوشانیدن «مو» به خاطر زیبایی و فتنه انگیزی اش واجب باشد ولی پوشانیدن «رو» که مرکز زیبایی های زن است واجب نباشد. در دین مقدس اسلام هر چیزی که موجب تحریک شهوات و بر هم زدن عفاف و پاکدامنی است قدغن شده، آیا ممکن است با چنین مبانی پوشش چهره و دو دست، مخصوصاً چهره، لازم شمرده نشده باشد؟

در جواب این استدلال می گوییم : شکی نیست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد، بلکه همچنانکه قبلاً اشاره کردیم و از قدمای مفسرین نیز نقل نمودیم از جهت این است که ملاک دیگری ایجاب می کند که در این مورد استثنا به وجود آید. آن ملاک دیگر این است که پوشش وجه و کفین اگر به طور وجوب پیشنهاد شود موجب حرج و فلج و سلب امکان فعالیت عادی از زن می گردد.

چنانکه قبلاً هم گفتیم پوشش وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و مفهوم حجاب و اثر آن با اضافه کردن و حذف کردن این قسمت کاملاً عوض می شود.

برای اینکه این بحث بهتر روشن شود باید یک اصطلاح مربوط به علم اصول فقه را توضیح دهیم :
اصولیین می گویند مباح بر دو قسم است : مباح اقتضائی و مباح لا اقتضائی.

بعضی از کارها نه دارای مصلحتی است که باعث شود شارع آن را واجب کند و نه دارای مفسده ای است که سبب شود حکم به تحریم آن دهد. این کارها به علت اینکه ملاکی برای وجوب یا حرمت ندارند مباح شمرده می شوند و به همین جهت آنها را مباحهای لا اقتضائی می نامند. شاید اکثر مباحات از این نوع باشد.

ولی برخی دیگر از کارها علت مباح شدنش وجود حکمتی است که ترخیص آن کار را ایجاب می کرده است؛ یعنی اگر شارع آن کار را مباح نمی کرد مفسده ای لازم می آمد. این نوع از مباحات را «مباح اقتضائی» می نامند. در این نوع از مباح ممکن است مصلحت یا مفسده ای در فعل یا ترک آن کار وجود داشته باشد ولی شارع به خاطر رعایت مصلحت مهمتر که رخصت را ایجاب می کرده است حکم به اباحه کرده و از آن ملاک دیگر چشم پوشیده است.

مباحیهایی که به خاطر جرح مباح قرار داده شده از این قبیل است. مقنن در نظر گرفته است که اگر بخواهد مردم را از برخی از کارها منع کند زندگی بر آنها دشوار می شود، لذا از تحریم آن چشم پوشیده است. بهترین مثال مساله طلاق است. شک نیست که طلاق از نظر اسلام عملی ناپسند و مبغوض است تا حدی که آن را زشت ترین مباح و «ابغض الحلال» خوانده است. در عین حال شارع مقدس حکم به تحریم طلاق نکرده، به مرد اختیار داده است که زنش را طلاق بدهد.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر این عمل در نظر شارع اسلام مبغوض و منفور است پس چرا آن را حلال قرار داده است و اگر مبغوض نیست پس اینهمه نکوهش درباره آن چیست و اساسا «ابغض الحلال» یعنی چه؟

محدثین روایت کرده اند : ابو ایوب انصاری می خواست زنش ام ایوب را طلاق دهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنید، فرمود : «ان طلاق ام ایوب لحوب» (17) یعنی طلاق دادن ام ایوب گناهی بزرگ است. در عین حال اگر ابو ایوب زنش را طلاق می داد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی فرمود که این طلاق باطل است.

رمز این مطلب چیست؟ آیا ممکن است چیزی به قدر یک حرام، مبغوض و ناپسند باشد ولی در عین حال مباح باشد؟

بلی، ممکن است چیزی به قدر یک حرام و بیش از بسیاری از حرامها مبغوض باشد ولی به خاطر مصلحتی تحریم نشود.

رمز این مساله در باب طلاق این است که اسلام نمی خواهد بنای ازدواج را بر اجبار و الزام بگذارد، و نباید. مرد باید حامی و علاقه مند به زن باشد و زن باید در شکل یک محبوب در خانه بماند؛ یعنی اساس کانون خانوادگی محبت است.

عشق و علاقه اجباربردار نیست. صحیح نیست که قانون بخواهد زن را به زور به شوهرش بچسباند. وقتی علاقه بین زن و شوهر وجود نداشته باشد طبعاً زیر بنای کانون خانوادگی از میان رفته است؛ مخصوصاً اگر تنفر از ناحیه مرد باشد، زیرا سر رشته علقه خانوادگی در جانب مرد است و اگر مرد علاقه مند باشد زن طبق طبیعت خودش که می خواهد او را دوست بدارند علاقه مند می شود. زن به محبوب داشتن اهمیت نمی دهد، به محبوب بودن اهمیت می دهد؛ یعنی زن آن مردی را دوست می دارد که او را دوست بدارد؛ مردی محبوب اوست که او محبوب

آن مرد باشد. لهذا کلید علقه خانوادگی در دست مرد است و همینکه علاقه مرد از بین رفت قانون خانوادگی به طور طبیعی منحل است. چنین قانونی را که باید بر محبت و علاقه و صمیمیت استوار باشد نمی شود با زور و اجبار قانونی نگهداری کرد. زن مانند نوکر یا کارگر نیست که قانون اجباری بتواند او را در محل کارش علی رغم صاحب کار نگهداری کند.

اسلام تدابیری اندیشیده است که دلسردی و بی مهری بین زوجین پیش نیاید و مرد از روی شوق و رغبت پروانه وار به دور شمع وجود همسرش بچرخد. اما اگر موجبات نارضایتی و جدایی فراهم شد و مرد خواست همسرش را طلاق بدهد، اسلام این کار را بسیار زشت می داند ولی مانع آن هم نمی شود زیرا دیگر چاره ای نیست. این یک نمونه روشنی از مباحثهای اقتضائی است.

غالب استثنای باب حجاب از همین قبیل است، خواه استثنایهایی که در باب محارم است یا استثنایهایی که از لحاظ مقدار پوشش است. لهذا در مورد محارم (غیر شوهر) هر قدر زن پوشیده تر باشد بهتر است. تهییج شهوت در مورد محارم درجه اول از قبیل پدر و فرزند و عمو و برادر تقریباً صفر است ولی جاذبه زن مخصوصاً اگر جوان و زیبا باشد در محارم درجات بعدی مخصوصاً در محارم سببی از قبیل پدر شوهر و پسر شوهر بی تاثیر نیست. رخصت شارع در این موارد برای ضرورت اختلاط و معاشرتهای زیادی است که بین محارم اجتناب ناپذیر است. فکر کنید اگر پوشش زن نسبت به برادر و پدر لازم باشد چقدر زندگی خانوادگی دشوار خواهد شد!

در مورد پدر و عمو و حتی برادر طبعاً رغبت جنسی وجود ندارد مگر در افراد منحرف و استثنائی، ولی در مورد پسر شوهر عمده ملاک همان عسر و حرج است. اگر مردی زن زیبا و پسر جوانی دارد هرگز این پسر نسبت به زن پدر مانند فرزند نسبت به مادر خود نیست. بنابر این مباح بودن ترک پوشش در برابر بعضی محارم نیز به ملاک عسر و حرج است و ما این نکته را که ملاک عسر و حرج است از آیه 58 سوره نور استفاده کردیم که می فرماید :
طوافون علیکم بعضکم علی بعض . بعضی از مفسرین از قبیل صاحب کشاف نیز در ذیل همین جمله بدین نکته اشاره کرده اند. همان طور که مکرر گفته ایم چون این استثنایها از ناحیه حرج است نه اینکه ملاک تحریم وجود نداشته باشد، بنابر این هر قدر تستر بیشتر رعایت شود بهتر است، یعنی جدایی زن و مرد، پوشش، ترک نظر و هر چیز دیگری که انسان را از حریم مسائل جنسی دور می کند رجحان دارد و مادامی که ممکن است باید مراعات گردد.

اگر کسی بپرسد در کلاس یا مجلسی که زن و مرد هر دو شرکت می کنند و زنان به قدر کافی پوشیده هستند آیا اگر یک در میان بنشینند بهتر است یا اینکه زن را در یک قسمت و مرد را در قسمت دیگر بنشینند؟
جواب این است که البته جدا بنشینند بهتر است.

به طور کلی اصل ضرورت و احتیاج را باید در نظر گرفت. نباید این ترخیص شرعی بهانه ای به دست دهد که مردان و زنان اجنبی حریم را از میان بردارند و خطر برخوردهای زن و مرد را فراموش کنند.

هیچ غریزه ای به سرکشی و حساسیت غریزه جنسی نیست. احتیاطها و توصیه های اسلام مبنی بر دور نگه داشتن زنان و مردان اجنبی تا حدودی که حرج و فلج ایجاد نکند مبنی بر این اصل روانی است. روانشناسی و روانکاو صد در صد این نظر را تایید می کند و تواریخ و داستانها حکایت می کنند که گاهی یک برخورد، یک تلاقی نگاهها در ظرف یک لحظه اساس خانواده ای را متلاشی کرده است.

به نیروی تقوا و ایمان در مقابل موجبات همه گناهما می توان تکیه کرد مگر در مورد گناهان مربوط به غریزه

جنسي. اسلام هرگز نيروي تقوا و ايمان را با اينکه قويترين نيروهاي اخلاقي است يک ضامن کافي در برابر تحريکات و دسايس اين غريزه ندانسته است.

چقدر عالي و لطيف سروده حافظ شيراز در غزل معروف خود که با اين بيت آغاز مي شود :

نقدھا را بود آيا که عياري گيرند تا همه صومعه داران پي کاري گيرند

آنجا که مي گويد :

قوت بازوي پرهيز به خوبان مفروش که در اين خيل حصاري به سواري گيرند

آري در خيل خوبان، سواري براي فتح حصاري از تقوا کافي است.

3. روايت

دليل سوم از ادله کساني که پوشش وجه و کفين را لازم شمرده اند روايتي است که در کتب حديث نقل شده و شهيد ثاني در مسالک به آن استدلال و سپس نقد کرده است. مضمون روايت اين است :

در حجة الوداع زني براي پرسيدن مساله اي خدمت رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم آمد.

فضل بن عباس پشت سر رسول خدا سوار بود. نگاههايي بين آن زن و فضل رد و بدل شد. رسول اکرم متوجه شد که آندو به هم خيره شده اند و زن جوان به جاي اينکه توجهش به جواب مساله باشد همه توجهش به فضل است که جواني نارس و زيبا بود. رسول اکرم با دست خود صورت فضل را چرخانيد و فرمود زني جوان و مردی جوان، مي ترسم شيطان در ميان ايشان پا بنهد (18).

شهيد رضوان الله عليه در پاسخ اين استدلال مي گويد :

«اين روايت دليل بر عدم وجوب پوشيدن چهره است و حتي دليل بر جواز نظر به چهره اجنبیه است نه دليل بر وجوب پوشيدن چهره و بر حرمت نظر.» ما سخن شهيد را چنين توضيح مي دهيم : اولاً طبق مفاد اين حديث پيغمبر اکرم زن را از باز گذاشتن چهره اش نهي فرموده بود که منتهي بدین جريان شد. ثانياً خود رسول اکرم ضمن پاسخ دادن به مساله آن زن به چهره زن نگاه مي کرد که متوجه شد آن زن آزمندانه به چهره زيباي فضل خيره شده است. ثالثاً قرائن اين قصه حکايت مي کند که نگاه آندو به يکديگر شهوت آلود بوده است. شک نيست که اين گونه تبادل نگاهها حرام است. بدین جهت بود که رسول اکرم دست خود را به پشت سر برد و چهره فضل را به طرف ديگر برگردانيد که ديگر او به آن زن نگاه نکند و آن زن به او. رابعا بعد از اين جريان نيز زن را امر به پوشيدن چهره نکرد، بلکه عملاً مانع نگاههاي شهوت آلود آندو به يکديگر شد.

شيخ انصاري نيز در رساله «نکاح» پس از آنکه اين حديث را از طرف طرفداران لزوم پوشيدن چهره و حرمت نظر نقل مي کند، مي فرمايد : اين حديث بر خلاف مدعاي آنها بيشتر دلالت دارد.

4. خواستگاري

يکي ديگر از ادله کساني که پوشش چهره را لازم دانسته اند اين است که در مورد کسي که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهره زني که مورد نظر اوست نگاه کند. مفهوم اين حکم اين است که براي کسي که قصد ازدواج ندارد نظر کردن جايز نيست. اکنون ما بعضي از روايات اين باب را ذکر مي کنيم :

الف. عن ابي هريرة : كنت عند النبي، فأتاه رجل فآخبره انه تزوج امرأة من الانصار. فقال له رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم : انظرت اليها؟ قال : لا. قال : فاذهب فانظر اليها فان في عين الانصار شيئاً. (19)

ابو هريره مي گويد : نزد رسول خدا بودم که مردی آمد و گفت با زني از انصار ازدواج کرده ام. پیغمبر صلي الله عليه و آله و سلم به وي فرمود : آیا آن زن را دیده اي؟ گفت نه. فرمود برو او را ببين، زیرا چشم انصار معمولاً عیبی دارد.

ب. عن المغيرة بن شعبه انه خطب امرأة فقال صلي الله عليه و آله و سلم : انظر اليها فانه اخري ان يدوم بينكما (20).

مغيرة بن شعبه از زني خواستگاري کرد. پیغمبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم مطلع شد، بدو فرمود : برو ببين، زیرا اگر ببيني و بعد ازدواج کنی این کار برای دوام ازدواج شما بهتر است. ج. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است :

لا باس ان ينظر الي وجهها و معاصمها اذا اراد ان يتزوجها (21).

وقتي شخص بخواهد با زني ازدواج کند، باکی نیست که به چهره و محل دستبندها نگاه کند.

مفهوم مخالف این حدیث این است که اگر قصد ازدواج در کار نباشد نگاه کردن جایز نیست.

جواب این استدلال همان طور که فقها گفته اند این است که :

اولاً نگاه خواستگار با نگاه غیر خواستگار فرق می کند. خواستگار به دیده خریداری و برای خریداری نگاه می کند و به اصطلاح نظر استقلالی دارد و معمولاً خالی از تلذذ نیست. لهذا فقها می گویند نگاه خواستگار با علم بدین که تلذذ حاصل می شود مانعی ندارد. البته هدف او باید تحقیق باشد نه تلذذ. ولی غیر خواستگار اگر به منظور تلذذ نخواهد نگاه کند نظرش آلی خواهد بود نه استقلالی. ما فرق بین این دو نوع نظر را در تفسیر آیه 31 سوره نور بیان کردیم و خلاصه این است : کسی که قصد خواستگاري ندارد نباید با چشمان خیره و نگاههای خریداری زن را ورنه انداز کند و این منافات ندارد که نظر به چهره زن به طور آلی یعنی به اندازه ای که لازمه مخاطبه است جایز باشد.

و ثانیاً در مورد نگاهی که مقدمه خواستگاري است، چنانکه روایات دیگر دلالت دارد و فقها هم فتوا می دهند، جواز نظر اختصاص به چهره و دو دست ندارد بلکه سبب به مطلق زیباییهای زن نیز جایز است. از باب نمونه دو روایت را ذکر می کنیم :

1. عبد الله بن سنان قال : قلت لابي عبد الله عليه السلام : الرجل يريد ان يتزوج المرأة افينظر الي شعرها؟ فقال : نعم، انما يريد ان يشتريها باغلي الثمن (22).

عبد الله بن سنان می گوید : از حضرت صادق علیها السلام پرسیدم وقتی شخص اراده دارد با زني ازدواج کند آیا جایز است به موی او نگاه کند؟ فرمود : آری، زیرا به گرانبهاترین قیمت خریدار اوست.

یعنی آنچه انسان در زندگی زناشویی مایه می گذارد از هر چیز گرانبهاتر است. واضح است که مراد مهریه نیست، زیرا ارزش پولی مهریه گرانبهاترین قیمت نیست؛ بلکه مقصود این است که می خواهد با او زندگی کند و عمر خویش را با او بسر برد.

2. عن رجل عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : ان ينظر الرجل الي المرأة يريد تزويجها فينظر الي شعرها و محاسنها؟ قال : لا باس بذلك اذا لم يكن متلذذاً (23).

مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسید : آیا مردی که قصد ازدواج دارد حق دارد به مو و زیباییهای زن مورد نظرش نگاه کند؟ فرمود : اشکالی ندارد مشروط بر اینکه مقصودش التذاذ نباشد. پس معلوم شد جواز نظر برای خواستگار، اختصاص به چهره و دو دست ندارد.

ثالثاً بحث ما فعلاً در لزوم پوشیدن وجه و کفین است نه در جواز نظر برای مرد. فرضاً روایاتی که دلالت می‌کند که برای خواستگار نظر به چهره زن مورد نظرش جایز است مفهوم مخالفی داشته باشد که نظر غیر خواستگار بر چهره زن جایز نیست، دلیل بر عدم جواز نظر مرد بر چهره زن بیگانه است نه بر وجوب پوشیدن زن وجه و کفین را.

5. آیه «جلباب»

دلیل دیگر که می‌توان به آن تمسک جست آیه جلباب است که می‌فرماید: «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلبابیهن. . . ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران مؤمنین بگو که جلبابهای (روسریها) خویش را به خود نزدیک سازند. . . این استدلال مبني بر این است که جمله «نزدیک سازند روسریهای خویش را» کنایه باشد از اینکه با روسریها چهره خویش را بپوشانند؛ همچنانکه بسیاری از مفسران مانند زمخشری در کشاف و فیض در صافی اینچنین تفسیر کرده‌اند.

ولی ما در یکی از فصلهای گذشته تحت عنوان «حریم عفاف» ثابت کردیم این تفسیر هیچ مبنایی ندارد؛ نظر برخی مفسرین دیگر مانند تفسیر المیزان را تایید کردیم. تا آنجا که من الآن به خاطر دارم هیچ فقیهی به این آیه به عنوان یکی از ادله وجوب ستر استناد نجسته است.

پی نوشت ها :

1. وسائل ج 3 / ص 25

2. وسائل ج 3 / ص 29

3. وسائل ج 3 / ص 29 و کافی ج 5 / ص 531

4. وسائل ج 3 / ص 29

5. یعنی مردمی که مسلمان نیستند ولی پیرو یکی از ادیان قدیم آسمانی می‌باشند و در پناه دولت اسلامی طبق قرارداد زندگی می‌کنند.

6. وسائل ج 3 / ص 26.

7. وسائل ج 3 / ص 26.

8. همان

9. در متن حدیث «اهل سواد» تعبیر شده است. سواد، قراء و کشتزارهای اطراف شهر را می‌گویند و شاید علت اینکه «سواد» نامیده می‌شود این باشد که به علت کشت و زرع از دور سیاه به نظر می‌رسد. بسیاری از اوقات مراد از کلمه «سواد» کشتزارهای حومه کوفه است.

10. رجوع شود به منهاج الصالحین چاپ نهم، کتاب النکاح، مساله 3.

11. قرب الاسناد ص 40

12. وسائل ج 1 / ص 135.

13. قرب الاسناد ص 102.

14. کافي ج 5/ ص 528 و وافي مجلد 12 ص 124 و وسائل ج 3/ ص 27.

15. پس از نشر چاپ اول اين كتاب، بعضي از ما توضيح خواستند كه چگونه ممكن است چهره دختر پيغمبر اکرم از گرسنگي زرد باشد؟ چرا و به چه دليل گرسنه بوده اند؟

از پرسش کنندگان متشکريم كه سؤال خود را با ما در ميان گذاشتند. بايد به دو نکته توجه داشته باشند: يکي اينكه زندگي آن روز مسلمانان در مدينه غالباً به سختي مي گذشت. جنگها و کشمکشها خود به خود براققتصاد لاغر مدينه ضربه مي زد و گاهي توام مي شد با خشکسالي، چنانكه در سالي كه غزوه تبوك اتفاق افتاد خشکسالي سختي روي داده بود و لهذا سپاه تبوك را «جيش العسرة» ناميدند. اصحاب صفه گاهي آنچنان در سختي بودند كه جامه کافي براي شرکت در نماز جماعت نداشتند. رسول خدا روزي پرده اي در خانه دخترش زهرا آويخته ديد، کراهت نشان داد. زهرا فوراً آن را پيش پدر فرستاد و رسول خدا آن راتكه تکه کرد و به اصحاب صفه داد. نکته ديگر اينكه درست است كه علي مرد کار بود، علاوه بر حقوق سربازي و غنائم جنگي کارهاي کشاورزي داشت و احيانا با مزدوري در باغهاي ديگران تحصيل روزي مي کرد، ولي علي و زهرا کساني نبودند كه خود سير بخوابند و در اطراف آنها شکمها گرسنه باشد. آنها آنچه به كف مي آوردند به ديگران ايثار مي کردند. سوره مبارکه هل اتي در همچو زمينه اي نازل گرديد.

آري مسلمانان صدر اول در چنان شرايط طاقت فرسايي پرچم اسلام را به دوش گرفتند و تا دورترين نقاط جهان بردند.

گرسنگي خاندان پيامبر نقصي براي آنها به شمار نمي رود، افتخاري است كه بر پيشاني مقدسشان مي درخشد.

16. کافي ج 5/ ص 521 و وسائل ج 3/ ص 25، و وافي مجلد 12 ص 121.

17. کافي ج 6/ ص 55 و وسائل ج 3/ ص 144

18. صحيح بخاري ج 8/ ص 63.

19. صحيح مسلم، ج 4/ ص 142

20. جامع ترمذي، ص 175

21. وافي مجلد 12 ص 58 و وسائل ج 3/ ص 11 و کافي ج 5/ ص 365

22. وسائل ج 3/ ص 12، تهذيب ج 7/ ص 435

23. کافي ج 5/ ص 365، وسائل ج 3/ ص 11

***** بر گرفته شده از كتاب مجموعه آثار، ج 19، شهيد مطهري (ره)